

سیورغال در عهد ایلخانی و تیموری

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات،
محلات - ایران

چکیده

سیورغال یکی از پیشرفته ترین و در عین حال کامل ترین شکل زمین داری در ایران است. این مقوله اقتصادی و اجتماعی از دوران آل جلیسر در ایران رواج یافت. ایلخانان متاخر ایران و ترکمانان نیز در مواقع متعدد آن را به کار می بستند. در دوران تیموریان، خصوصاً تا مرگ شاهرخ (۱۵۰۱ق.) نیز سیورغال های کوچک و بزرگ زیادی به امیر زادگان، امیران لشکری، علمای مذهبی و دیوان سالاران اعطاء شد. اما پس از مرگ شاهرخ، بدنبال تجزیه امپراتوری تیموری و بروز جنگهای خانگی میان فرزندان و نوادگان تیمور، رشد سیورغال نیز در قلمرو آنان متوقف شد. ترکمانان قراقوینلو و آق-قویونلو کم و بیش این شیوه زمین داری را به اجرا گذاردند. با روی کار آمدن صفویه و در دوران متقدم این سلسله مدرن ایرانی، یک چند به ناچار سیورغال های زیادی به روسای لشکری، کشوری و مذهبی اعطاء شد. اما در دوران حکومت شاه عباس اول، که حکومتی مقتدر و متمرکز در کشور پدید آمد، اراضی سیورغالی تحدید و در نهایت متوقف شد. سیورغال چه بود و چه ویژگی هایی داشت؟ در این مقاله کوشش بر آن است که روند پیدایش و تغییر و تحولی که این پدیده اقتصادی و اجتماعی داشته مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: ایلخانان، اقطاع، سیورغال، امیر تیمور، شاهرخ.

مقدمه

تاکنون این مقوله اقتصادی و اجتماعی آن چنان که باید و شاید، خصوصاً در عهد تیموری، بررسی و مطالعه نشده است. محققان این دوره از حیات اقتصادی - اجتماعی ایران را جزئی از تاریخ مغول و ایلخانان دانسته و توجه خاصی به آن نداشته‌اند. لذا برای تحقیق و مطالعه در خصوص سیورغال و چگونگی آن در عهد تیموریان ناگزیر به مطالعه اوضاع زمین داری عهد مغول، ولو به اختصار، می‌باشیم. علی‌الظاهر شکل‌های گوناگون زمین‌داری در عهد تیموریان با تغییراتی اندک، تقریباً ادامه همان شیوه‌های رایج در عهد ایلخانان قلمداد شده است. از این روی تحقیقات کم‌تری درباره آن صورت گرفته است. بنابراین در این مقاله کوشش بر آن است تا سیر تحول زمین‌داری از شکل اقطاع داری تا پیدایش سیورغال، در دوران ایلخانان تا تیموریان مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است مهم‌ترین منابع تاریخی، جغرافیایی، تاریخ‌های محلی و تحقیقات جدید که در این خصوص به عمل آمده در تدوین مقاله حاضر مطالعه و بررسی شده است.

تحول زمین‌داری از اقطاع تا سیورغال

در دوران فرمانروایی ایلخانان در ایران، پیش از عهد غازان‌خان رسوم و سنن مربوط به زندگانی صحراننشینی و اقتصاد طبیعی در ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور غلبه داشت. اما پس از این که غازان‌خان بر مسند فرمانروایی نشست، تحت تأثیر عظیم وزیر و عالم برجسته عهد، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، دست به یک سلسله اصلاحات اقتصادی - اجتماعی زد. به عنوان مثال غازان‌خان به سبب نابسامانی اوضاع اقتصادی - اجتماعی جامعه شیوه برات نویسی را لغو کرد. و اصل تثبیت میزان بهره و مالیات را جایگزین آن ساخت، و کارگزاران دیوان را شدیداً از صدور برات به نام اشخاص برحذر داشت. با این همه وی در اصلاحات خویش کاملاً موفق نشد. غازان‌خان در سال ۷۰۳ق. تصمیم گرفت که به عوض صدور برات به نظامیان اقطاع دهد. (نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۵۹) در دوره ابوسعید نیز مقاطعه مجدداً رواج یافت. ایلخانان متاخر ناچار شدند به تدریج نهادهای زمین‌داری پیشین را از نو رواج دهند. لمبتون در مالک و زارع انواع مختلف زمین‌داری در عهد ایلخانان را به شرح زیر بر می‌شمرد:

« زعمای قوم مغول همین که به موقع خود از طریق ملکیت و وراثت و تصرف و غصب دارای زمین‌هایی شدند، این زمین‌ها به طور کلی منقسم به انواع: یورت - دیوانی - اینجو - اوقاف و ملک شد. زمین‌های دسته اول حکایت از چیزی نمی‌کرد جز ادامه راه و رسم بیابانگردی و در ابتدا دلالت بر حق مالکیت زمین نداشت.» (لمبتون، ۱۳۶۲، ۱۶۴)

می‌دانیم از زمان خلافت عباسیان به بعد، که فتوحات اولیه مسلمین انجام پذیرفت انواع زیر از جمله مالکیت‌های اراضی موجود در ایران به شمار می‌رفته که در ادوار بعدی با تغییر و تحولاتی جزئی به حیات خویش ادامه داده است: اراضی دیوانی، اراضی وقفی، اراضی خالصه (خاصه) و املاک خصوصی. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۱۸)

پطروشفسکی نیز معتقد است طبقات کهن زمین‌داری فئودالی، که از مدت‌ها قبل توسط قوانین اسلامی به رسمیت شناخته شده بود، زمان ایلخانان همچنان به موجودیت خود ادامه داد. وی این اراضی را عبارت می‌داند از: دیوانی، املاک خصوصی ایلخان و اعضای خانواده وی (یا اراضی خاصه و یا اینجو)، وقفی و اراضی خصوصی (ملک) اشخاص که با حق غیر شرطی به آنها تعلق داشت. (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۲)

اما گسترده‌ترین شکل بهره‌گیری از ملک و زمین از ایام آل بویه و به خصوص دوره سلجوقی به بعد، مرکب از انواع اقطاع بود. اقطاع در واقع اهدای مشروط زمین به صاحب منصبان نظامی و دیوانی بود، که به صورت موقت و یا دائم و موروثی و در ازای خدمات اداری یا نظامی در اختیار آنها قرار می‌گرفت. این نهاد مبتنی بر رویه‌ای بود که بر اساس آن حقوق و مواجب مأموران عالی رتبه و فرماندهان نظامی به صورت نقد پرداخت نمی‌شد، بلکه به جای آن به هر کدام عواید مالیاتی منطقه خاصی را واگذار می‌کردند. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۱۸)

در دوره سلجوقی اقطاع مهم‌ترین شکل زمین‌داری در ایران به شمار می‌رفت. در این دوره انواع گوناگون اقطاع مرسوم شد و سلاطین به هر یک از اعضای خانواده سلطنتی قطعه زمینی را به عنوان اقطاع اهداء می‌نمود. این اقطاعات در آغاز موروثی نبود اما به تدریج بر حسب ضرورت شکل موروثی یافت. اقطاع‌داران از اواخر قرن ششم قمری به بعد اقطاع خویش را ملک موروثی خود به حساب آوردند. خانواده اقطاع‌داران

نیز که به نوبه خود اقطاع خود را طی چند نسل به دست آورده بودند و نیروهای نظامی تحت سلطه خود را در اقطاع متصرفی در اختیار داشتند به ناگاه خود را به صورت سلطان ملک خویش قلمداد کرده و حقوق شاهی برای خود قائل شدند. (همان، ۲۱۹)

آنها با توسعه دامنه قدرت خود در اقطاعات باعث اضمحلال قدرت مرکزی حکومت شده و فروپاشی دولت سلجوقی را تسریع نمودند.

پس از یورش مغولان به ایران تمام زمین‌ها و اراضی زمین‌داران پیشین به دست فرمانروایان جدید افتاد. اما با اوضاع و احوالی که بر اثر حمله مغول و فرمانروایی آنها پدید آمده بود، زمین‌های وسیعی در ایران و نواحی مجاور آن ویران و خراب شد. اراضی زراعی تبدیل به چراگاه و یورت ایلخانان گردید. غازان‌خان کوشید مجدداً زمین‌های بایر و ویران را آباد کند. وی برای عمران و آبادی اراضی متروکه دست به تمهیداتی زد. او برای اداره امور زمین‌های مواتی که خالصه بودند دیوانی به نام دیوان خالصه تشکیل داد. مقرر شد دیوان خالصه زمین‌های موات را به ثبت رساند و این کار هر دو سال یکبار تجدید شود تا دیوان مزبور بتواند بر این زمین‌ها نظارت کند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۸۷)

تحول فزاینده اقطاع در دوره مغول صورت گرفت. (فراگنر، ۱۳۷۹: ۲۱۹؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۵۸) در آغاز سپاهیان مغول موجبی دریافت نمی‌کردند و تنها بخشی از غنائم جنگی به آنها تعلق می‌گرفت. ولی به تدریج که از دامنه فتوحات آنها کاسته گردید و مرزهای سیاسی امپراتوری مغولان مشخص گردید و دسترسی به غنائم جنگی نیز فروکش کرد، دیگر ادامه سیاست قبلی امکان نداشت. ایلخانان مغول برای حفظ مرزهای سیاسی - جغرافیایی خود و مبارزه با دشمنان مصری و جغتائی خود ناگزیر بودند سپاهی دائمی در خدمت داشته باشند. تشکیل سپاه دائمی نیز بدون پرداخت مواجب غیرممکن بود. بنابراین ایلخانان ناچار شدند به سپاهیان مواجب بپردازند. این مواجب به صورت جنسی و یا به صورت برات و حواله در اختیار سپاهیان قرار می‌گرفت و چون غالباً این حواله‌ها وصول نمی‌شد، دلالت این حواله‌ها را به نصف قیمت خریداری می‌کردند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۸۳؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۵۹)

غازان که وارث چنین وضعی بود دستور داد که به هنگام برداشت محصول معادل وجوه برات‌هایی که به حساب سپاهیان و بر عهده اراضی نوشته شده بود، غله انبار کنند

و به حاکم نظامی محل بسپارند تا در موقع لزوم بابت حقوق سپاهیان یا در برابر حواله-های آنها پول نقد بدهند. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۸۳)

اما وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران در عهد ایلخانان به گونه‌ای بود که اصلاحات غازان عملاً موفقیت چندانی به دست نیاورد وی ناچار شد تا مجدداً از نهادهای پیشین استفاده به عمل آورد. وی ناگزیر شد به جای مزد سپاهیان و موجب فرماندهان قطعه زمین‌هایی را به رسم اقطاع در اختیار آنها بگذارد. بدین ترتیب یک بار دیگر نیز رسم اقطاع‌داری در عهد ایلخانان رواج یافت. (همدانی، ۱۳۶۷: ۱۰۶۸-۷۰؛ لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۸۴؛ نعمانی، ۱۳۵۸: ۱۵۹)

بر طبق دستور غازان‌خان مقرر گردید که اقطاع نخست میان امیران هزاره تقسیم گردد و سپس آنها زمین اقطاعی را میان امیران صده (یوزباشی دوره قاجاریه) پخش کنند. امیران صده نیز وظیفه داشتند زمین را به اقطاع‌های کوچکتر و انفرادی قسمت کنند سپس تقسیم و توزیع اراضی را به حکومت مرکزی اطلاع دهند. زمین می‌بایست بر حسب قرعه تعیین شود و حصه هر کس بر دفتر ثبت گردد و یک نسخه از آن به دیوان بزرگ و یکی به امیر هزاره بسپارند و نسخه زمین‌هایی را که از طرف امیر صده تقسیم شده بود به خود آنها دهند. (لمبتون، ۱۳۶۲، ۱۸۵؛ بطروشفسکی، ۱۳۶۶، ۴۶)

بدین ترتیب مساحت اراضی دیوانی در زمان ایلخانان تقلیل یافت و در عوض به حساب و زیان آن مساحت اراضی ملکی خصوصی زیاد شد، زمین‌داری شخصی اعم از مشروط و غیر مشروط، اندک اندک بر بخش دیوانی فزونی و تفوق پیدا کرد (فراگنر، ۲۲۰)

بنابراین در اواخر عهد ایلخانان گروه‌هایی از امرای بزرگ مغول و ترک صاحب اقطاعات وسیعی شدند. که با نوع اقطاعی که در دوران سلجوقیان رواج داشت متفاوت بود. به این شیوه زمین‌داری که مهم‌ترین شکل مالکیت بر زمین است اقطاع نظامی اطلاق می‌گردد و دارای خصوصیتی به شرح زیر بود:

۱- اقطاع‌دار رئیس یک واحد نظامی بود که بر پایه نظام عشیرتی بنا گردیده بود.

۲- اقطاع‌دار فرمانده نیرویی از هزار تا ده هزار نفر بود.

۳- اقطاع مقطع موروثی بود و به هر کس که مایل بود می‌توانست انتقال دهد.

۴- اقطاع‌دار برای منقاد و مطیع ساختن امرای تابع خود، می‌توانست بخشی از اقطاع خود را به عنوان تیول به آنها واگذار نماید.

این نظام زمین‌داری شکل بسیار تحول یافته‌ای از اقتدار امیران نظامی ترک و مغول بود که در نواحی وسیعی از اراضی زیرکشت، شامل جمعیت یکجانشینی که زندگی‌شان وابسته به آن اراضی بود گسترده شده بود. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۰)

در دورانی که قدرت مرکزی ایلخانان ایران متلاشی و مضمحل گردید، این امیران ترک و مغول در اقطاع و اراضی متصرفی خود استقلال بیشتری کسب کردند و در پی جنگ‌های غارتگرانه‌ای که مابین آنها بر سر تصاحب اراضی بیشتری صورت گرفت، اوضاع کشاورزی و زمین‌داری یک بار دیگر دچار رکود شد. محققان معتقدند که از اقطاع نظامی دوران ایلخانان که در حدود و حجم وسیعی بود، در زمان آل‌جلایر در حدود قرن هشتم قمری نهاد جدیدی پدید آمد که بر مقطع آنان در اراضی زیر کشت و جمعیت آن قدرت بی‌سابقه‌ای بخشید. این نوع اقطاع را که در عهد تیموریان نیز رواج داشت سیورغال می‌نامند. (پیکولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹، ۴۷۸؛ رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۰) که به بررسی آن می‌پردازیم.

معنی لغوی و اصطلاحی سیورغال

در زبان مغولی سیورغا(یا سیورقا) به معنای، به لطف بخشیدن، نواخت، مهربانی، دادن، بخشیدن، عطا دادن، پذیرفتن، قبول کردن، لطف و پاداش دادن است. (همدانی، ۱۳۷۳، ۲۳۷۰) در زبان ترکی نیز کلمه سیورغاماق به معنی احسان و بخشش کردن و کلمه سیورغان به معنای احسان دائمی به کار رفته است. (استرآبادی، ۱۷۸، ۱۳۸۴) اما کلمه سیورغال اصلاً مغولی و به معنای هدیه است، و آن عبارت بوده است از مقدار زمینی (از یک ایالت تا یک ده) که سلطان به تابعان و وابستگان خود اهداء می‌کرده است، تا پشت در پشت از آن بهره گیرند. صاحب سیورغال نیز در ازای این اعطاء موظف بود سلطان را خدمت کند و از افرادی که تابع سیورغال او بودند سپاهی فراهم تا در مواقع لزوم در اختیار سلطان قرار دهد. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۲)

برت فراگنر در خصوص مفهوم سیورغال می‌نویسد:

« اصطلاح مغولی سیورغال اصلاً به «عمل حمایت» (از سوی حاکم)، اقطاع و یا «عطیه و هبه» اطلاق می‌شد. اصطلاح سیورغامیشی هم در زمان ایلخانان یک چنین مفهومی داشت.» (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۲)

کلمه سیورغال (به معنی عطیه) در متون دوره مغول به تکرار مورد استفاده قرار گرفته است به عنوان مثال در مکاتب رشیدی کلمه سیورغال به معنای عطیه مرتباً به کار رفته است. وی املاک خود را که در سوریه واقع و ملک ناصر پادشاه مصر آنها را به وی عطیه (سیورغال) کرده بود وقف کعبه و اورشلیم می‌کند. همچنین او در سند و هند املاکی داشت که بعضی از آنها را خریده بود و بعضی از آنها عطیه (سیورغال) سلاطین هند بود. (لمبتون، ۱۳۶۲، ۱۹۸)

پطروشفسکی می‌نویسد:

« بار اولی که اسمی از سیورغال برده می‌شود در آثار مورخان اواسط قرن چهاردهم بود. اراضی سیورغال در مغرب ایران، در قلمرو دولت جلایریان و پس از آن در کشور قراقویونلو و آق قویونلو و همچنین در مشرق آن کشور، در قلمرو تیموریان وجود داشت.» (پطروشفسکی، ۲، ۱۳۴۴/۵۱۴)

اما رویمر معتقد است سیورغال نخست به وسیله جلایریان و سپس به اهتمام اتحادیه های ترکمنان و بالاخره به وسیله صفویان گسترش زیادی یافت. وی می‌نویسد: "سیورغال که در آغاز قرن ۱۴ میلادی پدید آمد، آن طور که فرض شده است، به وسیله تیمور متداول نشده بلکه قبل از زمان وی نیز وجود داشته است." (رویمر، ۱۳۸۰، ۱۴۰)

مورگان نیز معتقد است واژه سیورغال اصلاً مغولی است و زمان چنگیز خان به معنای "هدیه" یا پاداش بود. وی می‌نویسد این واژه در دوران تیموری به معنای تخصیص یک شهر یا یک ناحیه یا حتی یک ولایت به برخی از شاهزادگان یا سایر امیران نیرومند یا اشخاص صاحب نفوذ به کار می‌رفت (مورگان، ۱۳۷۳، ۱۳۵)

اما همانطور که گفته شد سیورغال در اواسط قرن هشتم هجری در عهد ایلخانان رواج داشت. در واقع تحول اقطاع به سیورغال انجامید. بنابه قول پطروشفسکی سیورغال نوعی تیول نظامی بود که در زمان آل جلایر ظاهر شد و به صورت موروثی بود و از معافیت مالی و دیوانی نیز بهره می‌گرفت. از اواسط قرن هشتم واژه سیورغال جای

اصطلاح اقطاع را گرفت. از آن به بعد اصطلاح اقطاع به مرور زمان در منابع نقلی به صورت اصطلاح کهن و کتابی در آمد. (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۶۶، ۴۸) در متون تاریخی آمده است که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، در وصیت نامه خود برخی از املاک و زمین هایی را که از سلاطین هند و مصر به سیورغال دریافت کرده بود بنا بر وصیتش به فرزندان ذکور و اناث و برخی را نیز به مراکز خیریه و بقاع مذهبی وقف کرده است. لمبتون این مطلب را دلیل بر آن می داند که خواجه رشیدالدین بر املاک خویش (سیورغالات) صاحب حق کامل مالکیت بوده که قادر بوده آنها را وقف نماید. (لمبتون، ۱۹۷-۱۳۶۲، ۱۹۹)

چنانچه سیورغال را در مفهوم خاص آن یعنی نوعی از «ملک و فیف» در نظر بگیریم، که سیورغال دار صاحب حقوق کامل بر املاک خویش بوده باشد، برای نخستین بار از دوره آل جلایر شناخته شده است. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۲) در دوران حکومت ترکمانان یعنی قراقوینلو و آق قویونلو نیز اعطای سیورغال رواج داشته است (خنجی، ۳۴۸-۳۵۰، قزوینی، ۸۱ و ۹۵) در متون تاریخی دوران تیموریان نیز از سیورغال‌های بسیاری که توسط تیمور و جانشینانش اعطاء گردیده نام برده شده که بعداً به مواردی از آنها اشاره خواهد شد. فراگنر به درستی خاطر نشان کرده است که شکل نهایی سیورغال به خصوص با ضعف قدرت مرکزی دولتهای متوالی پس از امپراتوری ایلخانی ظاهر شد. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۲) در واقع سیورغال در دوره ای از ضعف قدرت مرکزی چهره بست و در سده نهم قمری (پانزدهم میلادی) در دوره تیموریان، قراقوینلوها و آق قویونلوها مانع محکمی در برابر تحول امپراتوری های اخیر با جهت گیری مرکزیت شدید سلطنت گردید. فراگنر یادآور شده است که سیورغال های وسیع یکی از پایه های مخالفت اقتصادی و دیوانی بین عناصر ترک نژاد (عناصر نظامی چادر نشین) و عناصر یکجا نشین ایرانی شد. (همان، ۲۲۸)

اما املاک سیورغالی چگونه املاکی بودند و تفاوت آنها با اقطاع در چیست؟

بنابر تحقیقات به عمل آمده توسط مورخان سیورغال نتیجه طبیعی توسعه اقطاع به شمار می‌رود. گیرنده سیورغال (صاحب سیورغال) نسبت به ملک مورد نظر حقوقی به دست می‌آورد و صاحب مالیات محصول منطقه خود می‌شد و همچنین در قلمرو خود

حقوق «مالک» را اعمال می‌کرد از همه مهمتر از پرداخت مالیات‌ها معاف بود. (همانجا) پطروشفسکی می‌نویسد:

«تفاوت سیورغال با اقطاع» این بود که صاحب موروثی سیورغال گذشته از معافیت مالیاتی که سابقاً صاحبان اقطاع از آن نصیب داشتند، از حق معافیت قضایی و اداری نیز برخوردار بودند و تمام مأموران قلمرو سیورغال از طرف صاحب سیورغال معین می‌شدند و فقط تابع او بودند. (پیکولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹، ۴۷۹)

معافیت مالیاتی صاحب سیورغال و همچنین مصونیت قضایی و اداری وی در مقابل حکومت مرکزی بی‌گمان قدرت سیورغال داران را در املاک خویش تفوق و استحکام می‌بخشد و در مقابل از قدرت حکومت مرکزی به شدت می‌کاست. به طور کلی ویژگی‌های املاک سیورغال را می‌توان به شرح زیر شناسایی کرد:

- ۱- املاک سیورغال از پرداخت مالیات به حکومت مرکزی معاف بودند.
- ۲- سیورغال داران در املاک خود دارای مصونیت قضایی و اداری بودند.
- ۳- سیورغال داران مالک بلا شرط اراضی بودند و حق داشتند پس از مرگ تیول خود را به وارثان خویش منتقل سازند.
- ۴- اراضی سیورغال میزان متفاوتی داشتند (یک روستا و یا بخشی از آن تا کل یک ایالت) در مورد سیورغال‌های بزرگ حقوق ممتاز و پایه مادی که صاحب سیورغال به دست می‌آورد بسیار وسیع و قدرت اقتصادی و سیاسی زیادی در اختیار وی قرار می‌داد.
- ۵- روستائیان در اراضی سیورغال وابستگی بیشتری به صاحب سیورغال پیدا می‌کردند و حتی در زندگی شخصی نیز مطیع و تابع مالک خود به شمار می‌رفتند.
- ۶- مأموران دولتی و دستگاه حکومت مرکزی حق ورود به اراضی سیورغال را نداشتند و در فرمان‌های سیورغال این ممنوعیت با جمله فارسی زیر بیان شده است:
«قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند و پیرامون نگردند (که مقصود مأموران دولت مرکزی هستند)»

صاحب سیورغال نیز به نوبه خود حق داشت که از طرف خود بخشی از املاک خود را به تابعان و دست نشانندگان خویش تیول یا سیورغال بدهد. رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۲. پطروشفسکی ۳۴۴، ۵۱۳/۲: پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۶۶، ۴۸)

ویژگی‌ها و مشخصاتی را که برای اراضی و املاک سیورغال بر شمرديم چنانچه مورد ارزیابی قرار گیرد روشن می‌شود که این شیوه ملک داری مختص آن دسته از نظام-های حکومتی است که حاکم آن به اشرافیت نظامی- ایلی عشیره خود وابستگی دارد و برای تحکیم پایه‌های ستم گرانه عشیره ناگزیر از اعطای سیورغال‌های وسیع می-باشند. یکی از شرایط لازم ایجاد تمرکز در دولت، تحدید حدود سیورغال‌های وسیع بود. (رویمر و دیگران، ۲۲۷،

۱۳۷۹) اما هر نوع تلاشی برای تشکیل یک امپراتوری از آن جا که نیازمند تمرکز قدرت و ایجاد تشکیلات منسجم مرکزی بود، بالضروره کنش علیه صاحبان سیورغال‌های بزرگ محسوب می‌شد. چنانچه در دوران صفویه به آن برمی‌خوریم، سلاطین مقتدر این دولت مدرن، خصوصاً شاه عباس اول، در جهت تحدید نظام سیورغال‌های بزرگ در سیاست‌گذاری امور داخلی خود پرداختند. (همان، ۲۲۵)

سیورغال در عهد تیموری

تیمور در مراحل آغازین فرمانروایی خود به نیروی متحد امرا و اشراف نظامی- زمین‌دار بزرگ مغولان و ترکان نیاز داشت. او به خوبی می‌دانست تنها در سایه وحدت منافع اشرافیت نظامی و نوید فتح سرزمین‌های جدید خواهد توانست در رأس امپراتوری مستقر گردد. بنابراین طبیعی است که او در یورش‌های خود به شهرها و روستاهای سرزمین ایران، به دنبال هر فتحی بخشی از اراضی متصرفی را به رسم سیورغال و یا تبول به امرای قابل اعتماد خود واگذار می‌کرد. مثلاً در سال ۷۸۴ پس از فتح نیشابور ترشیز را نیز فتح کرد و سپس آن منطقه را به رسم سیورغال به امیر شیخ علی بهادر تفویض نمود.

فصیحی در ذکر وقایع سال ۷۸۴ در مجمل التواریخ می‌نویسد:

« فتح ترشیز (و قلعه کلات) و بیرون آمدن جماعت سدیدیان پیش امیر صاحب قران بعد از صلح کردن و فتح کلات بردست شیخ علی بهادر و امیر صاحب قران جهت جلدوی این فتح رادکان را سیورغال امیر شیخ علی بهادر فرمود.» (فصیحی خوافی، ۳،

درظفرنامه شامی نیز آمده است پس از این که تیمور موفق شد قلعه کلات و سبزوار و ترشیز را از دست امیرولی و امیر شیخ علی بهادر بدر آورد و چون :

« دشمنان بیچاره و عاجز شدند به جان امان طلبیدند و به نسبت با محاصره چون مردانگی ایشان مشاهده کرده بود عنایت فرموده ایشان را امان داد و « سیورغالات» و « انعامات» در حق ایشان مبذول داشته شهر و ولایت تعیین کرده به طرف ترکستان فرستاد.» (شامی، ۸۸)

در هر دو ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی و شامی نیز گاه و بیگاه سخن از « سیورغال» و « تفویض» و «انعامات» که از طرف تیمور به برخی از امراء و سرداران سپاه واگذار می‌شد، آمده است. مثلاً شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه در ذکر تفویض حکومت فارس و عراق به فرزندان آل مظفر می‌نویسد:

« حکومت شیراز را به شاه یحیی، برادرزاده شاه شجاع تفویض فرمود و اصفهان را به سلطان محمد پسر بزرگ او و کرمان را به سلطان احمد شاه شجاع سیرجان را با قلعه‌اش که ذکر آن خواهد آمد به سلطان ابواسحاق نبیره شاه شجاع « به رسم سیورغال» کرامت فرمود و مجموع را به یرلیغ و آل تمغنا لازم الاتباع بلندپایه گردانید... حضرت صاحب قران در اواخر محرم سنه تسعین و سبعمائه عزم مراجعت به جانب سمرقند جزم فرموده سوار شد.» (یزدی، عباسی، ۱۳۶۶، ۱، ۳۲۰)

مقدار و وسعت سیورغالاتی که تیمور به امیرزادگان و یا امراء و مأموران عالی رتبه خود می‌داد تفاوت می‌کرد. گاهی یک روستا و یا یک شهر و زمانی نیز کل یک ایالت به سیورغال داده می‌شد. مثلاً هنگامی که امیر تیمور به عزم فتح شیراز، که مرکز حکومت سلسله آل مظفر بود به آن ایالت آمد و بساط حکومت نوادگان مظفر را برجید و « بعد از آن برضبط امور مملکت اقدام نمود و در دفع ظلم و ظالمان و رفع قواعد ناپسندیده ایشان آنچه وظیفه سعی و اجتهاد بود مبذول داشت و چون اولاد و احفاد آل مظفر در آن مملکت تسلط یافته بودند هر یک در شهری و موضعی سکه و خطبه به نام خود کرده و اقارب چون عقارب با هم در افتاده قصد خون و عرض و مال یکدیگر می‌کردند بدین واسطه کافه رعایا دائم دستخوش حوادث و جوکش نکبات گشته هرج و مرج به حال رعایا راه یافته بود و امر مملکت از نسق و نظام افتاده و اهالی مملکت صورت و تسلط و

سیرت تغلب ایشان بعز عرض همایون رسانیدند و گفتند اگر بار دیگر امیر صاحب قران زمام مملکت به دست ایشان دهد و تطاول و استیلاى ایشان از رعیت دفع نفرماید همگنان عرضه و پایمال هلاک خواهند شد، بیست و چهارم جمادی الاول حکم نافذ شد تا ایشان را مجموع گرفته در بند کردند و امیرزاده عمر شیخ بهادر را آن مملکت « سیورغال» فرمود « حاکم مطلق» گردانید و مجموع لشکرهای شیراز را به خدمت بازداشت. (شامی، ۱۳۶۳، ۱۳۵)

تیمور در آغاز سلطنت خود ناگزیر بود منافع امراء و سرداران سپاه « ظفر قرینش» را تأمین نماید. او پس از این که سمرقند را تسخیر نمود و بر تخت امپراتوری جلوس کرد، « مجموع کلانتران و سرداران الوس جغتای را از امراء و ارکان دولت به انواع نوازش و تربیت سزاوار گردانید و منزلت بر افراخت و تمامت ذخایر و نفایس امیرحسین را علاوه جزایلی مواهب و عطایای بی دریغ ساخت و همه را اجازت انصراف ارزانی داشت تا هرکس به مقام خویش بازگردد و شاهین عدل و نصف را در هوای آن دیار پرواز دهد. (یزدی، ۱۳۳۶، ۱۶۰)

شرف الدین علی یزدی سپس می نویسد:

« هر کس را بر حسب حال « تومان» و « هزاره» مقرر گردانید و به قدر قابلیت و استعداد خلعت منصبی بر قامت استحقاق برید، از آن جمله امیر داود را « ضبط و داروغگی» سمرقند، علاوه امارت و « منصب دیوان» و دیگر تربیتها فرمود، امیر جاکو و امیر سیف الدین و امیر عباس و اسکندر و عالم شیخ و علقه قوچین وارد شیر قوچین و قماری و ایناق برادر تموکه قوچین را « امارت لشکر» و « تواچی گری» که تالی منصب سلطنت است پیش اتراک، تفویض فرموده و امیر ساربوغا و حسین برلاس و امیر آقوقا و حاجی محمود شاه و ایلچی بهادر و دولت شاه بخشی را « امیر دیوان» ساخت و بر این منوال هر کس به اندازه رتبت و استیصال به شغلی لایق و راهی مناسب مخصوص گشت. (یزدی، ۱۳۸۷، ۴۰۷)

پس از اینکه امیر تیمور سرزمین های وسیعی را مفتوح و پایه های فرمانروایی خویش را در آن اراضی مستحکم نمود اقتدار عظیمی در امپراتوری، کسب کرد و از امتیازات و اختیارات فوق العاده ای برخوردار شد. او تمام امور کشوری و لشکری را در دست خود

متمركز نمود و حكم او همان قانون امپراتوری بود. بنابراین در دوران فرمانروایی تیمور سیورغال اهمیت پیشین خود را، که در اواخر عهد مغول در نزد جلایریان و ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو کسب کرده بود، از دست داد. زیرا تیمور به حکام و امراء صاحب سیورغال، حتی اگر از وابستگان نزدیک خود او بودند، اختیارات نامحدودی در برابر نیروهای لشکری و دیوانی حکومت مرکزی نمی‌داد، تیمور مخالف حکومتی گریز از مرکز بود بنابراین هر گونه استقلال طلبی و خود مختاری امرای شورشی را به شدت سرکوب می‌کرد. او خواهان اطاعت بی‌چون و چرای حکام و ملوک از خود بود و بس.

در دوران سلطنت شاهرخ نیز رسم واگذاری سیورغال به امراء و بزرگان دیوانی و لشکری رایج بود. اما این بار نیز اعطای سیورغال به معنی استقلال مطلق سیورغال دار در اراضی اقطاعی خود نبود، بلکه او فقط حق داشت از منابع مالی اراضی اهداء شده استفاده نماید. صاحب سیورغال در مقابل حکومت مرکزی متعهد و مطیع بود چنانچه در هر زمانی از مسیر متابعت و خدمتگذاری به دیوان مرکزی سر بر می‌تافت، به شدت سرکوب شده و اراضی وی به دیوان مرکزی تعلق می‌گرفت. فصیحی در مجمل التواریخ ضمن شرح وقایع سال ۸۱۰ می‌نویسد:

« سیورغال فرمودن حضرت اعلیٰ شبورغان را به امیر زاده سیدی احمد بن امیر زاده عمر شیخ و دادن اندخود به رسم «سیورغال» به امیر سیدی احمد ترخان به حکم حضرت اعلیٰ خاقانی خلدالله سلطانه.» (فصیحی خوافی، ۱۷۶/۱۳۳۹، ۳)

شاهرخ پس از این که شورش شاهزاده قیدو را در بلخ و کابل و توابع سرکوب کرد تمام شهرهای تحت فرمان روائی او را گرفت و به صورت سیورغال به سیورغتمش فرزند خود داد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ۱/۲، ۶۹۱)، میرخواند نیز در خصوص همین مورد می‌نویسد: "و چون خاطر خطیر حضرت خاقان از جانب میرزا قیدو فراغت یافت تمامت ولایت که تعلق به شاهزاده می‌داشت از کابل و غزنین و قندهار و افغانستان و غیر ذلک به رسم سیورغال به فرزند ارجمند میرزا سیورغتمش ارزانی داشت و آن جناب با طبل و علم و خیل و حشم و عیید و خدم به آن صوب رفته متصدی ضبط مملکت و حکومت گشت" (میرخواند، ۱۳۸۰، ۱۰/۵۳۳۳)

شاهرخ به مدت سی سال ثبات و آرامش را در بخش‌های زیادی از امپراتوری تیموری، خصوصاً خراسان و ماوراءالنهر، برقرار کرد. او حکومتی مقتدر و متمرکز که مرکز آن را از سمرقند به هرات منتقل کرده بود، ایجاد نمود. شاهرخ به شدت با تجزیه طلبی امرای زمین‌دار شورشی مقابله کرد و به حساب حمایت از کشاورزان و پیشه‌وران شهری با امیرزادگان و امرای لشکری استثمارگر برخورد کرد.

شاهرخ نیز مانند تیمور هر شهر و دیاری را فتح می‌کرد امارت و حکومت آن جا را به یکی از فرزندان خود و یا نوادگان تیمور واگذار می‌کرد و آنها را با نصایح خویش به رعایت حال رعیت و اجراء عدالت ترغیب می‌نمود و بدین گونه بود که:

« به یمن نصفت و حسن معدلتش تمامی آن بلاد و امصار معمور و آبادان گشته رفاهیت خلایق درجه کمال پذیرفت. معمار همت بلند نهمتش در اطراف ممالک محروسه بقاع خیر و ابواب البر مانند مساجد و خوانق و مدارس و اربطه بنا نهاد قری و قصبات مرغوب و مستغلات بقاع بر آن بقاع وقف فرمود.» (خواند میر، ۳/ ۵۵۴)

بنا بر قول خواند میر هنگامی که شاهرخ برای بار دوم به طرف جرجان لشکر کشید تا شورش پیرک پادشاه را سرکوب نماید. در تعقیب وی به رستم‌دار آمد:

« آن گاه خاقان، عالیجاه به دارالفتح استرآباد خرامید و آن زمستان در مازندران قشلاق فرمود و سید عزالدین هزار جریبی به آستان اقبال آشیان شتافته التفتات بسیار یافت و خطه دامغان « سیورغال» آن سید ستوده خصال شد و ایالت مملکت استرآباد تعلق به امیرزاده الغبیک گرفت.» (همان، ۵۶۶)

در سال ۸۰۹ق. شاهرخ ایالت مازندران را به امیرزاده عمر میرزا پسر میران شاه واگذار کرد، عمر میرزا نیز برخی از ولایات مازندران را به رسم تیول، اقطاع و سیورغال میان سران و بزرگان لشکرش تقسیم کرده و برضد شاهرخ شورش کرد. شاهرخ ناچار شد تا با اعزام سپاهسانی به مازندران این شورش را فرو نشانده و مازندران را دوباره تحت حاکمیت خود بازگرداند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۲، ۲/ ۱۵۰)

در دوران حکومت ترکمانان آق قوینلو نیز گزارش‌هایی در خصوص اعطای سیورغال به افراد در متون تاریخی آمده است. بوداق بیک منشی در جواهر الاخبار آورده است که رستم بیک، نوه اوزون حسن: "بغایت کریم الطبع بود و به مردم سیورغال زیاده

از سلاطین دیگر داد" (قزوینی، ۱۳۷۸، ۹۵) پتروشفسکی به نقل از منابع تاریخی از جمله لب التواریخ دریافته است که از سلاطین قراقوینلو و آق قوینلو هیچ یک به اندازه رستم سیورغال واگذار نکرده اند. در واقع در آذربایجان و ارمنستان در عصر حاکمیت قراقوینلو ها و آق قوینلوها واگذاری سیورغال، رایج ترین نوع از واگذاری تیول و اعطای مواجب بوده است. (نایب پور، ۱۳۸۹، ۶۹)

همانطور که قبلاً نیز گفته شد سیورغال فقط اختصاص به امرای لشکری نداشت. بلکه به صاحب منصبان دیوانی و حتی گروه‌های مذهبی جامعه نیز داده می‌شد. کما اینکه در تاریخ امینی آمده است در دوران حکومت یعقوب آق قوینلو، قاضی شیخ علی ساوجی، که نسبت استادی به یعقوب داشته و نفوذ زیادی در اندیشه و رای او نیز داشت، مبلغی معادل هزار تومان به بزرگان و علما و فضلالی ولایات می‌پرداخت. (خنجی، ۱۳۸۲، ۳۴۰) به این ترتیب معلوم می‌شود که اعطای سیورغال فقط به صورت زمین نبوده بلکه گاهی اوقات مبالغی نقدی نیز به کسانی که شایستگی دریافت آن را داشته اند سیورغال داده می‌شد. اما اساس تخصیص سیورغال به اشخاص خصوصاً در دوران جلایری و تیموری و تا حدود زیادی بعدها در دوران صفویه دادن زمین و ملک بوده است. (زهر برن، ۲۵۳۷، ۱۴۸ و ۱۶۳-۱۶۲)

حاصل سخن این که در دوران فرمانروایی امیر تیمور و شاهرخ (۸۵۰-۷۷۱ق) از توسعه روز افزون اقطاع، که از دوران سلجوقیان آغاز و در اواخر عهد مغول به نهایت تکامل خود رسیده بود، به حساب اراضی دیوانی کاسته شد، و از نفوذ زاید الوصف اقطاع داران و سیورغال داران جلوگیری به عمل آمد و مجدداً اوضاع کشاورزی، آبیاری و تولید محصولات زراعی رونقی مجدد گرفت و به قول خواند میر شاهرخ:

« روی تمهید بساط عدالت آورد و در رعایت عامه رعایا و رفاهیت کافه برای (صحراها و زمین‌های بایر و بی‌کشت) به مرتبه مبالغه نمود که مزید بر آن تصور نتوان کرد و همواره در انتظام مهمام ملک و ملت و سرانجام امور دین و دولت مراتب سعی و اهتمام می‌افراشت، ملوک کامکار و سلاطین نامدار سر اطاعت بر خط فرمان نهاده.» (خواند میر، ۳/ ۶۲۶)

بدین ترتیب با بررسی متون تاریخی عهد تیموری خصوصاً عهد امیر تیمور و شاهرخ مشخص شد که تیموریان نیز در واقع سیورغال واگذار می‌کردند ولی سیاست آنها در این مقوله با سیاست مغولان و ترکمانان متفاوت بود. در سرتاسر عهد تیموری سیورغاله‌های کوچک و متوسط موجود استفاده کنندگان از آنها نه تنها سپاهیان بلکه رجال مذهبی و صاحب منصبان دیوانی نیز بودند. حتی پاره‌ای سیورغال‌ها وقف مزارات و بنیادهای مذهبی می‌شد.

متولیان بنیاد مورد بحث از این سیورغال‌ها بهره می‌گرفتند. البته تمام این تمهیدات ترفندهایی بود که از تمرکز قدرت در دست افراد به خصوصی جلوگیری به عمل آید. از اینها گذشته تعهدات مالیاتی مختلفی بر گرده صاحبان سیورغال تحمیل می‌شد. این روند تضعیف واگذاری سیورغال همچنان ادامه یافت تا در روزگار صفویان عصر اعطای سیورغال‌های بزرگ به سر آمد. به طوری که مالکان بزرگ شورش‌های به راحتی از املاک وسیع و سیورغال‌های بزرگ خویش محروم شدند. (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹، ۲۲۶)

نتیجه

پیدایش و رشد سیورغال، که از اواخر دوره ایلخانی در ایران چهره نمود، با چگونگی و شکل توزیع قدرت سیاسی و نظامی موجود ارتباط مستقیم داشت. گرایش‌های گریز از مرکز، که از اواخر حاکمیت ایلخانان، خصوصاً در دوران ابوسعید بهادر خان، آخرین ایلخان مغول ایران، که از گسترش فزاینده‌ای برخوردار شده بود، از عوامل مهم شکل‌گیری سیورغال در ایران بود. قدرت‌گیری رهبران اشرافی قبایل ترک و مغول که تمایلی به اطاعت و فرمانبرداری از قدرت مرکزی نداشتند، زمینه‌ساز تحول شیوه‌های زمین‌داری از شکل اقطاع به سیورغال است. چنانچه این شیوه زمین‌داری به ضرر تضعیف قدرت مرکزی باز هم از توسعه و تکامل بیشتری برخوردار می‌شد، امکان تبدیل شدن آن به نظام زمین‌داری مبتنی بر فئودالیسم دوراز دسترس نبود. در واقع رشد سیورغال در عصر ایلخانی نشان از قدرت‌گیری عناصر قبایلی ترک و مغول و به ضرر قدرت مرکزی ایلخانان، که چاره‌ای از پذیرش آن نداشتند، داشت. جلایریان و ترکمانان

نیز برای ایجاد یک اتحادیه قبایلی و جذب عناصر قدرتی همگرا در حیات سیاسی و نظامی آن روز ایران به ناچار دست به اعطای سیورغال زدند.

ظهور تیمور در عرصه سیاسی نظامی ایران و تشکیل یک امپراتوری قدرتمند و تمرکز گرا، رشد و گسترش شیوه زمین داری به شکل سیورغال داری رادر عمل متوقف ساخت. این درست است که تیمور در مواقع متعدد ایالات و ولایات متعددی را به رسم سیورغال به امیرزادگان، رهبران قبایلی که مورد اعتماد او بودند، بزرگان مذهبی و اعضای عالی مرتبه دیوان سالاری اعطاء می کرد، اما شیوه حکومت داری تیمور که مبتنی بر نظارت دقیق وی بر اداره امپراتوری و حفظ یکپارچگی آن بود، مغایر با رسمیت بخشیدن واقعی به استقلال سیورغال داران در اراضی و املاکشان بود. هر چند در دوران فرمانروائی تیمور به وفور از وجود سیورغال های کوچک و بزرگ در متون و منابع تاریخی یاد شده است، اما در عمل سیورغال داران هرگز توانائی و امکان لازم را برای اعمال قدرت سیاسی و نظامی مستقل در قلمرو خود بدست نیاوردند. آنان همواره خود را مطیع و فرمانبردار تیمور قلمداد می کردند، نه یک حاکم مستقل و صاحب اراده در قلمرو سیورغالیشان. شاهرخ تیموری نیز که پس از مرگ تیمور بخشهای بیشتری از امپراتوری را تحت حاکمیتش، با مرکزیت هرات حفظ کرد، نمی توانست گسترش و تقویت نظام زمین داری به شکل سیورغالی را تحمل کند. او با گسترش و تحکیم پایه های تشکیلات دیوان مرکزی و دفع و حذف عناصر شورشی و جدائی طلب، در نهایت از رشد و گسترش نظام سیورغال داری جلوگیری کرد. شاهرخ دیوان مرکزی را اعتلاء بخشید و حکومتی مقتدر در هرات ایجاد کرد.

دوران تاریخی مابین مرگ شاهرخ و روی کار آمدن صفویان (۸۵۰-۹۰۷ق) چندین سلسله قدرتمند در عرصه سیاسی ایران در برابر یکدیگر سر بر آوردند و دوره ای از جنگ های خون بار و فرسایشی را رقم زدند. در آن مدت قدرت سیاسی مرتب دست به دست می شد و هیچ یک از بقایای امیران تیموری و یا سلاطین قراقوینلو و آق قوینلو نتوانستند برای مدت طولانی قدرت را تصاحب کنند. این ناامنی و بی ثباتی سیاسی در وضعیت اقتصادی و زمین داری مملکت نیز تاثیر قاطعی گذاشت و اجازه نداد تا نظام ملک داری تثبیت و رشد یابد. تشکیل دولت صفویه در ایران به تدریج سلطنت و قدرت مرکزی را

تقویت و تحکیم کرد و رشد و توسعه زمین داری به شکل املاک خاصه را، به ضرر و زیان سیورغال داری واقطاع داری، در پی آورد. اقدامات شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ق) در عرصه سیاسی، نظامی و اقتصادی، که مبتنی بر تمرکز گرائی شدید، حذف قزلباش ها و جدا کردن آنها از املاک و اراضی تحت اختیارشان و استقرار غلامان خاصه شریفه (نیروی سوم) در مناصب و مقامات مورد نظر شاه، بود همگی نشان از آن داشت که شاه عباس تحمل گسترش اراضی بزرگ مالکی به شکل سیورغال داری را که موجب تضعیف قدرت مرکزی بود، را نداشت. این امر منجر به رشد املاک خاصه در زمان سلطنت وی شد، شاه عباس در واقع به بزرگترین زمین دارو سرمایه دار ایران تبدیل شد.

منابع و مأخذ

- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی خان، (۱۳۸۴)، فرهنگ ترکی به فارسی، ویرایش روشن خیاوی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۲- برن، رهبر، (۲۵۳۷)، نظام ایالات در دوران صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- پطروشفسکی، (۱۳۴۴)، کشاورزی و مناسبات اراضی در ایران، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۴- پطروشفسکی و دیگران، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران، اطلاعات.
- ۵- پیکولوسکایا و دیگران، (۱۳۴۹)، تاریخ ایران از آغاز تا سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی.
- ۶- حافظ ابرو، (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، ۲ جلد، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- خنجی اصفهانی، فضل الله، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عثیق، تهران، میراث مکتوب.
- ۸- خواند میر، (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.

- ۹- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰ - رویمر و دیگران، (۱۳۷۸)، تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم (دوره تیموریان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
- ۱۱- شامی، نظام الدین، (۱۳۶۳)، ظفرنامه، به تصحیح فیلیکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ص ۸۸.
- ۱۲- فصیحی خوافی، (۱۳۶۹)، مجمل التواریخ، جلد سوم، به تصحیح محمود فرخ، مشهد، طوس.
- ۱۳ - قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- ۱۴- لمتون، ا.ک.س، (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- مورگان، دیوید، (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
- ۱۶- میرخواند، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا، ج ۱۰، به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- ۱۷- نایب پور، محمد، (دی ۱۳۸۹) «زمین داری آذربایجان و ارمنستان» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۵۲.
- ۱۸ - نعمانی، فرهاد، (۱۳۵۸)، تکامل فتودالیسم در ایران، تهران، خوارزمی.
- ۱۹- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، (۱۳۶۷)، جامع التواریخ، ج ۲، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- ۲۰- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، ۱۳۷۳، جامع التواریخ، ج ۲، به کوشش روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر نو.
- ۲۱- یزدی، شرف الدین علی، (۱۳۳۶)، ظفرنامه، جلد اول، به کوشش محمد عباسی، تهران، امیر کبیر.

۲۲- یزدی، شرف الدین علی، (۱۳۸۷)، ظفرنامه، به تصحیح سید سعید میر محمد صادق و دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: دوره دو جلدی.